

کتاب " ققنوس فاتح ;quot;



در آستانه هفته دفاع مقدس و تجلیل از ایثارگران عزیز و حماسه آفرین ایران اسلامی، سرای اهل قلم، میزبان جمعی از علاقه مندان ادبیات پایداری بود تا در کنار هم به بررسی و نقد کتاب ققنوس فاتح نوشته گلعلی بابایی بپردازند. این کتاب دربردارنده خاطراتی از زندگی افتخارآفرین سردار شهید مهندس محسن وزوابی است که در سال ۱۳۸۵ به وسیله نشر شاهد به چاپ رسید و در ۱۶ بخش یا به قول نویسنده اش ۱۶ منظر تقسیم شده است.

نویسنده در مقدمه این کتاب آورده است: «زندگی پرماجرای قهرمان محوری این اثر - در نظر مؤلف - شباهت شگفت انگیزی به سرگذشت ققنوس، آن پرنده اساطیری دارد. هر کس باور ندارد، يك بار از سر تأمل و دقت، این کتاب را بخواند.»

شرکت کنندگان در میزگرد بررسی و نقد کتاب ققنوس فاتح عبارتند از سعید علامیان، رحیم مخدومی و حمید باباوند و در کنار آنها گلعلی بابایی (نویسنده کتاب) حضور دارد.

گلعلی بابایی ابتدا در مورد انگیزه اش از پرداخت به زندگی شهید محسن وزوابی می گوید: «به واسطه کارهایی که در کنگره سرداران شهید استان تهران برعهده داشتم، در تحقیق و تفحص هایم، شیفته و عاشق این شهید شدم و با خود عهد بستم که برای او کاری مستقل انجام دهم.»

تحقیقات خود را سروسامان دادم تا آن که نشر شاهد، طرح را پذیرفت. من در این کتاب، تلاش کرده ام که از مستندات و مدارک در مقاطع مختلف زندگی آن شهید عزیز، بهره ببرم. بخش های این کتاب در ۳ فصل: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، پس از پیروزی و مشخصاً فتح لانه جاسوسی آمریکا و عاقبت جنگ تحمیلی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تدوین شده است. خاطرات این ۱۶ منظر، مستند به صحبت راویان و اسناد است و تنها برای جذابیت بیشتر کتاب، فضاسازی شده است.

سپس سعید علامیان درخصوص موضوع کتاب اظهار می دارد: «موضوع ها و روایت های کتاب، بسیار جذاب و گاه کم نظیرند مانند آن که در صفحه ۵۶ کتاب می خوانیم که شهید وزوایی، آب خود را به اسیر عراقی می دهد. یا آن که در صفحه ۳۷ کتاب آمده است: «محسن بر اثر اصابت تیر مستقیم تانک، بشدت زخمی شد. زخمی که نه، آتش و لاش شد! خودم را بالای سر او رساندم. نیمه هوش بود و چون فکش شکسته بود، نمی توانست صحبت کند. روی او را بوسیدم و کمی با او صحبت کردم. با چشم اشاره کرد که برایش قلم و کاغذ بیاورم. قلم و کاغذ را گرفت و با دست سالمش جمله ای نوشت: «ظاهراً توفیق شهادت حاصل شد. من اینها را به شما می سپارم. خداحافظ»

این از آن جملاتی است که علم و آگاهی محسن به شهادت خود را بر همه آشکار می سازد. موضوع هایی که در کتاب آمده اند، برخی سوژه های بکر و دست نخورده ای هستند که هنرمندان از جمله شاعران و فیلمسازان می توانند از آنها الهام بگیرند و آثاری زیبا و جاودانه بیافرینند. رحیم مخدومی ابتدا درخصوص لزوم جلسات نقد کتاب می گوید: این جلسات نقد، به نویسندگان کمک می کند تا اثر را بررسی کند. برای دیگران بخصوص اهالی ادبیات هم تلنگری است و زنگ بیدارباش. او سپس در مورد کتاب ققنوس فاتح اظهار می دارد: این کتاب، اثری زیباست که ویژگی مهم آن تنوع آن است: تنوع در راویان، تنوع اسناد و عکس ها، کثرت راویان، دوست و دشمن، (از حسین کامل داماد صدام تا اسیر عراقی و دوست شهید که مقیم خارج از کشور است. رزمندگان، فرماندهان و خانواده و پدر و مادر و برادر شهید) این تنوع، اثر را به سمت اثری جامع نزدیک می کند که تلاش نویسنده ستودنی است.

حمید باباوند در رابطه با عدم مشخص بودن برخی راویان، اشاره می کند و علامیان، سخن او را این گونه ادامه می دهد: «آنچه از خاطره باید دریافت ۳ عنصر است: زمان، مکان و راوی. در خاطرات این کتاب، زمان و مکان، مشخص و گویا هستند و حتی برخی جاها به جزئیات زمان و مکان پرداخته شده است اما در برخی از خاطرات، راوی، مشخص نشده است و این تا حدودی به استناد خاطرات، ضربه زده است زیرا ذکر منبع و نام راوی، خاطره را محکم تر می کند و جای هیچ شک و شبهه ای برای خواننده باقی نمی گذارد.»

گلعلی بابایی نویسنده کتاب در این خصوص پاسخ می دهد: «قرار بود در ابتدای کتاب نام راویان آورده شود که متأسفانه این اسامی چاپ نشد. اما در یک نگاه کلی به راویان اشاراتی شده است و در مورد برخی دیگر از روایت ها مانند خداحافظی مادر با پیکر آن شهید، از نشریه امید انقلاب به قلم بیژن شفق، نقل شده است.»

حمید باباوند با اشاره به این که در کتاب ققنوس فاتح ۱۶ خاطره، وصیتنامه و زندگینامه کوتاه شهید، ۹۹ عکس از مراحل مختلف زندگی شهید و فضاهای دیگر و یک برگ سند آمده است می گوید: دوره قبل از مبارزات دانشجویی شهید ذکر نشده است و این در حالی است که پدر وی از یاران مرحوم آیت الله کاشانی بوده است و تأثیر پدر بر شخصیت پسر، بیان نشده است. در بخش پس از انقلاب، به مدت زمانی که شهید معلم بوده و سپس در جهادسازندگی به خدمت مشغول بوده است، اشاره نشده است. در کتاب، در مورد دفاع مقدس هم، خیلی سریع به اوج جنگ می رسیم و از روزهای آغاز جنگ تحمیلی چیزی گفته نمی شود.

سعید علامیان درخصوص کتاب می گوید: کتاب، موجز است و قصد نویسنده، دوری از اطناب و اطاله گفتار بوده. نویسنده خواسته است کتاب را برای عموم مردم بنویسد و این هدف ایجاز را موجب شده است.

گلعلی بابایی نیز در این خصوص اضافه می کند: چون قرارداد کتاب ۱۵۰ صفحه بود مجبور به ایجاز شدم.

در این میزگرد، مباحثه ای جدی میان سعید علامیان و رحیم مخدومی درخصوص خاطره یا داستان خاطره بودن کتاب درمی گیرد. سعید علامیان معتقد است: چون کتاب به اسناد و مدارک و روایت ها

تکیه کرده است پس خاطره است یعنی آنچه برپیشانی کتاب آمده است. اما رحیم مخدومی اعتقاد دارد که اینگونه کتاب ها خاطره نیستند چون فضاسازی هایی که در برخی از مقاطع کتاب شده است، کتاب را به سمت داستان - خاطره می برند و موضوع را از آن استناد جدا می سازد. او اضافه می کند: خاطره، در گذشته اتفاق می افتد و برای آن فعل ماضی به کار می رود اما داستان می تواند، در زمان حال هم باشد و در بخش های بسیاری از این کتاب، فعل حال به کار گرفته شده است نه ماضی. به همین دلیل، نمی توان آن را کتاب خاطره نامید.

سعید علامیان - اما - باز هم بر نظر خود تأکید دارد و می گوید: نویسنده در مقدمه کتاب آورده است: «حکایت های بازنویسی شده در این اثر، مستند به ده ها برگ فیش خاطرات موجود در آرشیوهای ثبت وقایع دوران دفاع مقدس و صدها دقیقه نوار، شامل مذاکرات، جلسات نظامی، مکالمات بی سیم، مصاحبه راپیان اعزامی دفتر سیاسی وقت سپاه پاسداران به جبهه های غرب و جنوب و سرانجام مستندات محفوظ مانده در نزد برخی از یاران نزدیک قهرمان محوری این کتاب است. برای من همین افتخار پس که توفیق گردآوری و تدوین این مستندات را داشته ام.» وقتی نویسنده این صراحت را دارد دیگر چگونه می توان این کتاب را «داستان - خاطره» نامید؟

نویسنده کتاب در این خصوص پادرمیانی می کند و می گوید: شما هرچه بخواهید، نام این کتاب را بگذارید. من در برابر عظمت این شهید، احساس مسئولیت کردم و این کتاب را با این قلم - که گاهی فضاسازی آن، بسیار پررنگ شده است - برای نسل جوان و مشتاق ارزش های دفاع مقدس، براساس مستندات، تدوین کرده ام و امیدوارم که مورد توجه و استفاده آنها قرار گیرد.

